

جستاری در ترجمه از عربی به فارسی با تکیه بر فرایند

«معادل‌یابی معنوی» (بررسی موردی رمان السکرّیّة)

عدنان طهماسبی^۱ و صدیقه جعفری^{۲*}

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عرب دانشگاه کاشان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۴/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۶/۲۹)

چکیده

اصل معادل‌یابی در حقیقت چیزی است که بخش اعظم از فرایند ترجمه در آن خلاصه می‌شود. مترجم از ابتدا تا انتهای ترجمه سرگرم یافتن معادل‌های مناسب و صحیح از زبان مقصد برای واژه‌ها، مفاهیم و جمله‌های متن مبدأ است. نظر به اهمیت این مسئله، مقاله حاضر با دقت در معادل‌یابی‌های معنایی رمان السکرّیّة نجیب محفوظ و تلاش برای حفظ برابری زبان مبدأ و مقصد طی فرایند ترجمه، در صدد است که با ارائه ترجمه‌ای ارتباطی - معنایی، متنی پویا و مانوس را به خواننده فارسی زبان ارائه نماید. در این راستا، کوشش بر این است تا گویاترین و درست‌ترین معادل‌یابی از نظر معنایی صورت پذیرد، به گونه‌ای که خواننده زبان مقصد به سان خواننده زبان مبدأ با متن رمان تعامل برقرار کند و جمله علاوه بر دقیق بودن در سطح واژگانی، در سطح معنایی نیز از همان رسایی پیام متن اصلی برخوردار باشد. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر آن است تا فرایند ترجمه و معادل‌یابی واژگانی، اصطلاحی، ادبی و نیز معادل‌یابی اشتراکات لفظی را با دقت در اصول معادل‌یابی همچون آحاد معنایی، تنوع و حذف مورد بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: ترجمه، معادل‌یابی معنایی، معادل‌یابی واژگانی و اصطلاحی، معادل‌یابی

ادبی، معادل‌یابی اشتراکات لفظی.

* E-mail: s.jafarimotarjem2014@gmail.com

مقدمه

ترجمه از نظر لغوی عبارت است از تغییر یک حالت یا شکل به حالت یا شکل دیگر، برای برگرداندن آن به زبان خود یا دیگری. بر این اساس، ترجمه اساساً تغییر شکل است؛ یعنی شکل زبان مبدأ جای خود را به شکل زبان مقصد می‌دهد. همچنین ترجمه از نظر اصطلاحی عبارت است از برگرداندن نوشته یا گفته‌ای از زبانی به زبان دیگر با هدف انتقال معنا. این کار با تغییر زبان مبدأ به شکل زبان مقصد و از طریق ساختار معنایی انجام می‌شود. آنچه منتقل می‌شود و باید بماند، معناست و در واقع، تنها شکل تغییر می‌کند. انتظاری که از مترجم می‌رود، این است که با کمترین آسیب، معادل مناسب را انتخاب کند؛ زیرا واژگان یک زبان از شمول و وسعت معنایی یکسانی برخوردار نیستند. واژگان مختلف ممکن است با یکدیگر هم‌معنی باشند، اما نمی‌توان همیشه آنها را به جای هم به کار برد. گاهی بنا بر تفاوت‌های زبانی با واژه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با در نظر گرفتن مؤلفه‌های معنایی آنها، امکان معادل‌سازی واژه به واژه وجود ندارد و باید واژه‌هایی را حذف یا اضافه کنیم تا معنای کامل جمله منتقل گردد. در یک فرایند ترجمه، برای اینکه پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد به شکل کامل و صحیح منتقل شود، مترجم نیاز به ابزارهایی دارد که معادل‌یابی معنوی از مهم‌ترین آنها به شمار می‌آید. این مقاله بر آن است تا فرایند ترجمه و معادل‌یابی واژگان و ساختارهای زبانی را با دقت در لایه‌های مختلف واژگانی، معنایی و با تکیه بر رمان سکرّیه نجیب محفوظ مورد بررسی قرار دهد.

۱- پیشینه تحقیق

پژوهش‌های ارزنده‌ای در زمینه فرایند ترجمه و معادل‌یابی صورت گرفته است - البته سعی شده در این مقاله از آنها بهره گرفته شود - مهم‌ترین این پژوهش‌ها از قرار زیر است: «لایه‌های زبانی و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای» از عدنان طهماسبی و سعدالله همایونی، «کاربرد اصل تعادل ترجمه‌ای واژگان در فرایند ترجمه قرآن» از حمیدرضا میرحاجی و جلال مرامی، «نقد ترجمه روضه‌الورد» محسن سیفی و زهره زرکار، «تعادل بافتی در ترجمه

از عربی به فارسی با رویکرد کاربردشناختی» از فرشید ترکشوند. واکاوی عناوین و محتوای بررسی‌های یاد شده نشان از آن دارد که مقولهٔ معادل‌یابی نیازمند نگاهی تازه‌تر است. همچنین نیاز به تطبیق در این مجال پژوهشگران این مقاله را بر آن داشت تا با آوردن نمونه‌های متعدّد و متنوع در تبیین هر چه بیشتر مقولهٔ معادل‌یابی تلاش کنند. این مقاله بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

- فرایند ترجمه چه ارتباطی با معادل‌یابی دارد؟

- معادل‌یابی چیست و انواع آن با تکیه بر ترجمهٔ *رمان السّکرّیه* کدامند؟

۲- پرسش‌های تحقیق و فرضیه‌ها

این مقاله بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ گوید:

- معادل‌یابی چیست و فرایند ترجمه چه ارتباطی با آن دارد؟

- انواع معادل‌یابی با تکیه بر ترجمهٔ *رمان السّکرّیه* کدامند؟

- چه نکاتی در دستیابی به یک معادل دقیق رعایت می‌شود؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شود:

معادل‌یابی، ترجمه‌های مختلف یک واژه یا تعبیر است که به ذهن مترجم خطور می‌کند و در یک متن ممکن است چند نوع معادل‌یابی داشته باشیم و اگر مهارت معادل‌یابی وجود نداشته باشد، ترجمه‌ای گنگ و مبهم ارائه می‌شود.

در یک متن ممکن است چند نوع معادل‌یابی داشته باشیم و از آنجا که *رمان السّکرّیه* متنی پویا و دارای انواع مختلف تعبیرهاست و به تبع آن، معادل‌یابی‌های متنوع می‌طلبد. بنابراین، آن را اساس پژوهش خود قرار دادیم و به انواع معادل‌یابی معنوی دست یافتیم؛ از جمله: معادل‌یابی واژگان کنایی، ضرب‌المثل، اشتراک‌های لفظی، معادل‌یابی از طریق حذف و اضافه و آحاد معنایی. از جمله نکاتی که هر مترجم باید آن را مورد دقت قرار دهد، آگاهی

از معانی مختلف یک واژه یا تعبیر است که باید متناسب با زبان مقصد باشد؛ زیرا یک تعبیر در بافت‌های مختلف، معانی مختلف دارد و فقط یک مترجم تیزبین به آن پی می‌برد.

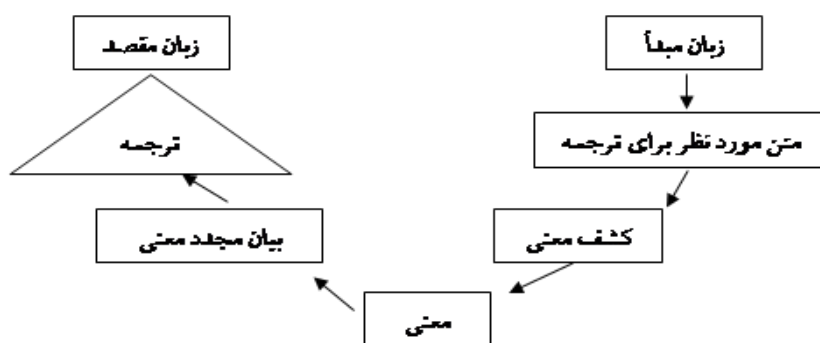
۳- فرایند ترجمه و معادل‌یابی معنوی

اصل معنا‌یابی در حقیقت، چیزی است که بخش اعظم فرایند ترجمه در آن خلاصه می‌شود. مترجم از ابتدا تا انتهای ترجمه سرگرم یافتن معادل‌های مناسب و صحیح از زبان مقصد برای واژه‌ها، مفاهیم و جمله‌های متن مبدأ است. در نهایت، چنانچه معادل‌های انتخابی نسبت به اصل خود در زبان مبدأ از هر حیث مطابقت کند، متن ترجمه شده همان تأثیری را بر خواننده می‌گذارد که متن اصلی بر خواننده خود گذاشته است و در این صورت، ترجمه پذیرفتنی است و مترجم کاری مفید و مؤثر ارائه کرده است (ر.ک؛ رشیدی، ۱۳۷۵: ۱۹).

بنابراین، ترجمه روندی است چندبُعدی از دریافت، تعبیر و تفسیر است که ما را از متنی در زبان مبدأ به متنی تا حد امکان برابر آن در زبان مقصد می‌رساند. شرط این کار، درک معنای واژه‌ها، محتوا و سبک متنی است که مترجم پیش رو دارد (ر.ک؛ طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۵۳).

در واقع، طی فرایند ترجمه، مترجم در میان دنیای نویسنده و دنیای خواننده قرار می‌گیرد و حاضر نیست هیچ یک را فدای دیگری کند. نویسنده با تعبیرها و مفاهیم خود دائماً مترجم را به دنیای خود می‌کشد، اما خواننده نیز مرتباً بر او نهیب می‌زند که پیام‌ها به زبانی قابل فهم برای او ارسال شود. تعادلی که مترجم باید بین متن این دو برقرار کند، شبیه تعادلی است که بندباز روی طناب برقرار می‌کند. مترجم خوب کسی است که از عهده این تعادل ظریف برآید و ترجمه خوب آن است که بین تیز (زبان مبدأ) و آنتی تیز (زبان مقصد) سنتزی متعادل برقرار کند (ر.ک؛ پورجوادی، ۱۳۷۶: ۱۷-۲۴).

در یک تصویر کلی، فرایند ترجمه را می‌توان به شکل زیر به تصویر کشید:



بنابراین، با نگاهی دقیق به فرایند ترجمه می‌توان گفت: «ترجمه فرایند جایگزینی عناصر متن زبان مبدأ به وسیله عناصر متن زبان مقصد است، به گونه‌ای که عمل جایگزین‌سازی، خود زمینه‌ای را برای تعامل و تأثیر متعادل بین نویسنده متن اصلی و خواننده متن ترجمه شده فراهم سازد» (ر.ک؛ لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۸۰: ۷۰).

۴- رعایت تعادل ترجمه‌ای در معادل‌یابی‌های معنایی

رعایت تعادل ترجمه‌ای بین واژگان و اصطلاحات زبان مبدأ و مقصد یکی از مهم‌ترین وظایف مترجم است که باید با حفظ امانت‌داری در راستای رسیدن به این هدف بکوشد. برای رسیدن به این هدف مترجم باید حداقل در سه سطح واژگانی، دستوری و معنایی متنی برابر و معادل با زبان مبدأ به خواننده زبان مقصد ارائه دهد. از این رو، وی بنا بر مقتضیات زبان مقصد گاهی جزئی از جمله را حذف می‌کند، گاه جزئی را بدان می‌افزاید، جمله‌ای مجهول را معلوم ترجمه می‌کند، یا بالعکس؛ مثلاً در جمله «مَا هَكَذَا تُؤَخِّدُ اللَّقْمَةَ يَا بُنَيَّ»، فعل مجهول به صورت معلوم ترجمه می‌شود: «پسرکم! لقمه را این‌طوری بر نمی‌دارند».

۵- اصول معادل‌یابی معنایی

(۵-۱) آحاد معنایی (Componentive meaning)

آحاد معنایی به عنوان روشی در معناشناسی، سعی می‌کند با تجزیه واحدهای لغوی به عناصر کوچکتر معنایی تشکیل‌دهنده آنها، روابط معنایی واژه‌ها و از این راه، ساختار معنایی یک زبان را بررسی می‌کند. وظیفه مترجم در این زمینه آن است که سعی کند واژه‌ای را که در زبان مقصد به عنوان معادل برای یک عنصر واژگانی زبان مبدأ پیشنهاد می‌کند، برگزیده کلیه آحاد معنایی عنصر واژگانی زبان مبدأ باشد (ر.ک؛ همان). به عنوان مثال، واژه انگلیسی «son» به معنای «پسر بچه» دارای آحاد معنایی زیر است:

Son = +[male] + [human] - [adult] - [married]

[ازدواج کرده] - [غیربالغ] - [انسان] + [مذکر] + = پسر بچه

یا آحاد معنایی واژه «پیرزن» به شرح زیر است:

پیرزن = + [جاندار] + [انسان] + [بالغ] - [مذکر] (لطفی پور ساعدی، ۱۳۸۰: ۷۹-۷۸).

در باب اصطلاحات زبانی نیز وضعیت به همین صورت است؛ به عنوان نمونه، چنانچه بخواهیم جمله «هِيَ الْوَحِيدَةُ الَّتِي عَمَّرَتْ مَعَ يَاسِينَ» را ترجمه کنیم، بدین گونه ترجمه می‌شود: «او تنها زنی است که به مدت طولانی با یاسین زندگی کرد». فعل «عَمَّرَ» دارای واحدهای (عمر کردن + به مدت طولانی) است؛ زیرا «عَمَّرَ» در باب تفعیل برای افاده «تکثیر» می‌باشد. یا اگر بخواهیم «اسْتَحْفَهُ الطَّرْبُ» را به فارسی ترجمه کنیم، بهتر است بدین صورت برگردانیم: «از شادی در پوست خود نگنجید» و گویاتر آن است که بدین گونه ترجمه شود: «شادی و سرمستی او را سبک کرد». باید به عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده واژه بنگریم؛ زیرا سبک بودن جزء و لازمه در پوست خود نگنجیدن است. یا چنانچه بخواهیم «چشمم به گربه افتاد»، یا عبارت «یواشکی سَرک کشیدم» را به زبان عربی ترجمه کنیم، می‌توانیم از عباراتی از قبیل «شَاهِدْتُ/ نَظَرْتُ إِلَى»، «تَوَجَّهْتُ نَحْو» یا «رَأَيْتُ» یا ... استفاده کنیم، بلکه در نمونه نخست، همسو با رعایت آحاد معنایی، اصطلاح

درست آن است که بگوییم: «وَقَعَتْ نَظْرِي إِلَى الْقِطَّةِ» و در مورد دوم بگوییم: «اِخْتَلَسْتُ النَّظْرَ...» و یا چنانچه بخواهیم عبارت «... هَدَأْتُ الْحَرْبَ» را به زبانی فارسی ترجمه کنیم، بی‌گمان «آرام گرفتن جنگ» زیبایی و برابری واژه «فروکش کردن جنگ» را ندارد.

۵-۲) حذف یا اضافه کردن واژگان یا حروف به هنگام فرایند ترجمه

آنچه از مفهوم واژه ترجمه برمی‌آید، برگردان متن از زبانی به زبان دیگر است؛ برای مثال ترجمه فارسی به عربی یا ترجمه عربی به فارسی به نحوی که کمترین افزایش یا کاهش در صورت و معنا رخ ندهد. این یک تعریف دقیق است که صرفاً جنبه نظری دارد، چراکه هیچ پیامی را نمی‌توان میان دو زبان انتقال داد بی‌اینکه کوچکترین تغییری در صورت یابد. این امر به دلیل ساختارهای متفاوت زبان‌ها و استفاده از واژگان خاص آن زبان است که ممکن است در زبان دیگر، واژه معادل نداشته باشد. بنابراین، مترجم ناگزیر است با حذف یا اضافه کردن برخی ویژگی‌ها ترجمه را انجام دهد (ر.ک؛ صفوی، ۱۳۸۲: ۵۴). به عنوان مثال در جمله «قُمْتُ بِتَقْلِيمِ أَطْفَرِي»، فعل «قُمْتُ» حذف می‌شود و جمله به این صورت ترجمه می‌شود: «ناخن‌هایم را کوتاه کردم». یا در جمله «شَارَكَ الدُّكْتُورُ طَهطَاوِي فِي جَلْسَةِ مُنَاقَشَةِ الرَّسَالَةِ الْمُقَدَّمَةِ مِنْ قِبَلِ سَيِّدِ عَبْدِ اللَّهِ...» که به جای «المُقَدَّمَةِ مِنْ قِبَلِ» در فارسی تنها از حرف یاء مکسور استفاده می‌شود؛ یعنی «پایان‌نامه آقای عبدالله...». یا به عنوان مثال، «بَيَاضُ اللَّيْلِ وَ سَوَادُ النَّهَارِ» به «شبانه‌روز» ترجمه می‌شود.

در زبان عربی معمول است که در ابتدای جملات «واو» ابتدائیه یا استینافیه می‌آید که در ترجمه به فارسی حذف می‌شوند. یکی دیگر از حروف پرکاربرد در ابتدای جملات، «اِما»ی شرطیه تفسیریه (تفصیلیه) است که در برگردان حذف می‌شود؛ به عنوان مثال، «وَ إِذَا فَقَدْ أَخَذَ اللَّقْمَةَ بِكِلْتَا يَدَيْهِ وَ غَمَسَهَا مِنْ طَبَقِ الْمُشْتَرَكِ فَأَمَّا أُخُوْتُهُ فَأَغْرَقُوا فِي الضَّحِكِ...». به این صورت ترجمه می‌شود: «... برادرانش از خنده روده‌بر شدند». اگر به صورت «اِما برادرانش از خنده روده‌بر شدند»، ترجمه شود، چنین گمان می‌رود که قبل از «اِما» جمله‌ای متضاد با جمله بعد از آن وجود دارد؛ زیرا «اِما» در زبان فارسی از حروف

ربط است و زمانی از حروف ربط استفاده می‌گردد که بخواهیم دو جمله متفاوت را به هم ارتباط دهیم. به عنوان مثال؛ «یوسف با برادرانش مهربان بود، اما آنها به او خیانت کردند». یکی دیگر از حروفی که در ترجمه حذف می‌شود، «مِنْ بَيَانِيَّة» است؛ به عنوان مثال، در این جمله: «وَهُوَ يَذْكُرُ مَا كَانَ قَدْ الصَّقَ بِهَا مِنَ الرَّقْعِ: او پینه‌هایی را که به کفش زده شده بود، به یاد می‌آورد». این ترجمه رساتر از آن است که گفته شود: «او آنچه را به کفشش چسبیده شده بود از پینه، به یاد می‌آورد». یا «لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَلِّحَ مَا فَسَدَ مِنْ حَيَاتِهَا: او نمی‌تواند فساد را که در زندگی‌اش به بار آمده، اصلاح کند». گاهی نیز واژگانی در ترجمه اضافه می‌شوند؛ به عنوان مثال، «كَانَتْ تَزُورُ وَلَا تَزَارُ: آن خانم به دیدار اشخاص می‌رفت، ولی کسی به دیدن او نمی‌آمد». یا «إِنْتَزَوْتُ فِي الْغُرْفَةِ: دختر بچه گریان توی اتاق رفت».

۵-۳) تنوع در معادل‌یابی‌های افعال و اصطلاحات با رعایت اصل برابری

لازم است مترجم به هنگام گزینش واژه معادل از زبان مقصد در برابر واژه زبان مبدأ واژه‌ای را برگزیند که با واژه متن مبدأ برابری نماید. شاید ذکر مثالی از زبان فارسی و معادل‌های آن در زبان عربی خالی از لطف نباشد؛ به عنوان مثال، اگر برای فعل «کوتاه کردن» فقط واژه «اقصر» به ذهن متبادر گردد، نباید آن را فوراً با این کلمه تعریب کرد؛ زیرا برای کوتاه کردن ناخن از فعل «قَلَّمْ، يُقَلِّمُ، تَقْلِيمٌ» و برای کوتاه کردن مو از «حَقَّضْ، قَصَّ» استفاده می‌شود. «أَعْطَيْتُهُ مَا لَا يَعْدُو وَلَا يُحْصَى: به او مال بی‌شمار و بی‌اندازه‌ای ارزانی داشتم». جمله «لَا يَعْدُو وَلَا يُحْصَى» دو فعل مترادف‌اند که برای آنها دو واژه متنوع در نظر گرفته شده است. «أَنْتُمْ تَأْكُلُونَ النَّوَاشِفَ فِي الْمَبِيتِ أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟ فِي بَعْضِ الْأَحْيَانِ، نَعَمْ وَلَكِنْ...». «نعم» در اینجا می‌تواند معادل «چرا» باشد که در بافت مذکور، معادل «لِمَاذَا» است.

مترجم باید علاوه بر اینکه به دو زبان مورد نظر تسلط کافی داشته باشد، این واقعیت را نیز به خوبی درک کند که کلمات و عبارتهایی که در زبان‌های متفاوت معادل‌یابی می‌شوند، از قدرت معنایی یکسانی برخوردار نیستند (ر.ک؛ میرعمادی، ۱۳۷۴: ۱۰۲). واژه «سنگین» در زبان فارسی می‌تواند در بافت‌های مختلف معادل کلماتی از قبیل «الثَّقِيلُ،

الْفَادِحِ، الضَّخْمِ، الْمُكْتَفِ، بَاهِظٍ و...» باشد؛ مثلاً اگر بخواهیم بگوییم «این مبلغ برایم سنگین است»، گفته می‌شود: «هَذَا الْمَبْلَغُ بَاهِظٌ لِي». از این رو، می‌توان گفت درک معنای واژگان و ترکیب‌های زبانی بدون شناخت واحد ترجمه و خارج از متن میسر نیست و باید در چارچوب روابط نحوی و معنایی حاکم بر متن تفسیر و تغییر یابد.

۶- انواع معادل‌یابی

۶-۱) معادل‌یابی واژگانی و اصطلاحی

یکی از دغدغه‌های مترجم در طول ترجمه، پیدا کردن معادلی رسا برای واژه‌ها و اصطلاحات موجود در متن است. واژه‌ها در متن از لحاظ معنایی مستقل نیستند و هر واژه‌ای در بافت زبانی و فرازبانی خاص ترجمه و تعبیر می‌شود و انتخاب معادل مناسب برای آن، در گرو همنشینی با سایر واژه‌ها و نیز موقعیتی است که واژه در آن به کار رفته است (رک؛ سعیدیان، ۱۳۸۷: ۲۳). گاهی ترجمه عین واژه یا اصطلاح، منظور را به زبان مقصد نمی‌رساند. مترجم باید ضمن امانت‌داری، طبق عرف زبانی زبان مقصد ترجمه کند.

– «أَلَا يُرِيدُ هَذَا الْبَغْلُ أَنْ يُفْهَمَ إِنَّهُ يَتَوَقَّأُ إِلَى رُؤْيْتِهِ كُلِّ حِينٍ؟» این گاو نمی‌خواهد بفهمد که پدرش همیشه مشتاق دیدار اوست؟». اگر «البغل» به «قاطر» ترجمه می‌شد، مسلماً ترجمه جالبی نمی‌شد.

– «إِسْمَعِ، إِذَا زُرْتُكَ فِي الْمَرَّةِ الْقَادِمَةِ فَابْتَسِمِ مِنْ قَلْبِكَ: بيبين! دفعه بعد که می‌بینمت، از ته دل بخند». ما در فارسی وقتی اینگونه بخواهیم خطاب کنیم، می‌گوییم «ببین!».

– «أَسْكُتُوا هَذَا الشُّؤْمَ: این صدای نحس را خفه کنید». در ترجمه باید لحن کلام را مد نظر قرار دهیم. اگر لحن در حالت خشم و عصبانیت باشد. در اینجا چون عایشه صدای خمپاره او را آزار می‌داد، «أَسْكُتُوا» را «خفه کنید» ترجمه می‌کنیم.

– «حَسَنَ إِبْرَاهِيمَ، أَلَا تُذَكِّرِينِي يَا أُمِّي؟ وَقَدْ أَخْبَرْتَهُ بِأَنِّي أُخْتُ فَهَمِي فَمَا كَانَ مِنْهُ إِلَّا أَنْ قَالَ: إِنَّا نُنْفِذُ الْأَوَامِرَ يَا هَانِمُ! الْأَوَامِرُ فِي عَيْنِهِ! حسن ابراهیم را به خاطر نداری مادر؟! من به او گفتم که من خواهر دوستش - فهمی - هستم، ولی او نه گذاشت و نه برداشت

- و گفت: ما مأموریم و معذور... امرش بخورد تو سرش». «أَلْأَمِيرُ فِي عَيْنِهِ» را «امرش بخورد تو سرش» ترجمه کردیم. مصری‌ها برای این نوع معادل ما در فارسی «فِي عَيْنِهِ» به کار می‌برند. در جای دیگر، این رمان نیز این اصطلاح به کار برده شده است: «أَسْبُوْتُ فِي عَيْنِ عَدُوِّكَ: اسیوط بخورد تو سر دشمنانت که آنجا را گرفتند».
- «عَدْلِي كَرِيمٌ صَاحِبٌ مَجَلَّةُ الضَّوِّ أَوْ الْهَبَابِ لَا أَدْرِي: عدلی کریم صاحب امتیاز مجله الضَّوِّ یا کوفت و زهر مار نمی‌دانم!». «الهباب» اصطلاحی است که پس از اسمی می‌آید که گوینده از آن مطمئن نیست و یا به یادش نمی‌آید و در مقام ناسزا گفتن می‌آید و ما آن را به صورتی که ذکر شد، ترجمه کردیم.
- «لَوْ وَقَعَ هَذَا الْمَحْدُورُ نَتَخَاطَبُ بِالرَّادِيُو كَمَا يُخَاطَبُ أَبَا «سَخَامِ» الْأَطْفَالُ: اگر این اتفاق بیفتد، به وسیله رادیو با هم حرف می‌زنیم، همچنان که عمو سخام با بچه‌ها حرف می‌زند». «ابا» را «عمو» ترجمه کردیم.
- «سَيَطْرَ الْفَحْطُ عَلَى الْحَيَاةِ الْاِقْتِصَادِيَّةِ وَ يُقَبَّلُونَ الْاَكْفَ وَهُمْ يَتَسَاءَلُونَ عَمَّا يُخَبِّي لَهُمْ الْغَد: قحطی گرفت. آنها خدا را شکر می‌کردند و از فردای نامعلوم‌شان، از خود می‌پرسیدند». «يُقَبَّلُونَ الْاَكْفَ» تعبیری مصری است. تقریباً به معنی «ناشکری نکردن» است. یا تعبیر دیگری مثل «شَمَّ النَّسِيمِ» که نام عید تعطیلی مصریان و معادل «سیزده به در» در ایران است و نباید به «هواخوری» ترجمه شود.
- بعضی تعبیرها به ظاهر ساده‌اند، اما باید برای آن معادل‌هایی پیدا کنیم تا همان معنایی که در زبان مبدأ تداعی می‌شود، در زبان مقصد هم تداعی شود؛ مثل عبارت «حَمْدُ اللَّهِ عَلَى السَّلَامَةِ». این تعبیر را وقتی به کار می‌برند که شخصی جایی رفته، حالا برگشته است. ترجمه این عبارت چنین پیشنهاد می‌شود: «رسیدن به خیر» که در زبان عامیانه خود به آن «حمدالله السَّلَامَةِ» می‌گویند. تعبیر دیگری وجود دارد که وقتی شخصی به مسافرت می‌رود، در زبان فارسی گفته می‌شود «سفر به خیر» و معادل آن در عربی «عَلَى الطَّائِرِ الْمَيْمُونِ» است. «عَاشَتِ الْأَسْمَاءُ» تعبیر دیگری است که هنگامی شخصی اسم شما را می‌پرسد و شما خود را با اسم به او معرفی می‌کنید، در پاسخ می‌گوید: «عَاشَتِ الْأَسْمَاءُ»

یعنی «خوشنام باشی». «عُقَبَى لَكَ» نیز تعبیری است که پس از یک مناسبت خوب و خجسته مثل ازدواج یا گرفتن مدرک و... کسی به دیگری تبریک می‌گوید و او در پاسخ می‌گوید: «عُقَبَى لَكَ!» مثلاً؛ «دَعَوْنَا مِنْ حَدِيثِ الزَّوْجِ لَقَدْ انْتَهَيْتَ مِنْهُ وَ عُقَبَى لَكَ: سخن از ازدواج را کنار بگذاریم. من که ازدواج کردم. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ قسمت و روزی شما!**

– «يَا سُبْحَانَ اللَّهِ» یکی از اسلوب‌های تعجب است که آن را در این جمله چنین ترجمه کردم: «یا سُبْحَانَ اللَّهِ مَا لَكَ أَنْتَ إِذَا كُنْتَ شَابِئاً أَوْ شَيْخاً، أَتَّبِعُ إِمْرَأَةً أَوْ حِمَاراً: **عجب!** به تو چه ربطی دارد که من پیرم یا جوان، دنبال زن راه می‌افتم یا دنبال الاغ!».

گاهی کلمات زبان مبدأ شبیه هم است، اما ما باید بنا به مقتضای حال ترجمه کنیم. ما در هر موقعیت با گونه‌ی زبانی مختص به همان موقعیت سخن می‌گوییم که در علم بلاغت به آن مقتضای حال گفته می‌شود (ر.ک؛ ناظمیان، ۱۳۸۵: ۴۵). به اصطلاح «ضَبَطَ مُتَلَبِّساً» که در دو موقعیت آورده شده است. بنگرید: «كِلَانَا طَالِبٌ فِي كَلِيَّةِ الْحُقُوقِ مُتَهَمٌ بِتَوَزِيعِ مَنَشُورَاتٍ هَدَامَةٍ كَمَا يَقُولُونَ فَتَارَ أَحْمَدٌ وَ سَأَلَهُ: **أَضْبَطْتُمَا مُتَلَبِّسِينَ؟**». ترجمه پیشنهادی این عبارات بدین گونه است: «هر دوی ما دانشجوی رشته حقوق هستیم و آن طور که می‌گویند، ما متهم به پخش نشریه بر ضد دولت شدیم. احمد به جوش آمد و گفت: **آیا در حین ارتکاب جرم دستگیر شدید؟**».

این اصطلاح در اینجا چون جنبه حقوقی و کیفری دارد، بدین صورت ترجمه شده است: «آیا در حین ارتکاب جرم دستگیر شدید؟». اما به همین اصطلاح در جمله دیگر بنگرید:

– «وَكَانَ قَدْ ضَاعَ فِي الْأَيَّامِ الْقَرِيبَةِ الْمَاضِيَةِ أَنْ يَأْسِينَ غَازِلَ سَاكِنَةً جَدِيدَةً فِي بَيْتِهِ وَ أَنْ زُنُوبَهُ ضَبَطْتَهُ مُتَلَبِّساً». ترجمه پیشنهادی این جمله بدین گونه است: «چند روز پیش پخش شده بود که یاسین با زن همسایه که تازه مستأجر او شده بود، عشق‌بازی کرده و زنوبه او را **سَرِّ بَزَنَگاه گرفته است**». در اینجا دیگر جنبه حقوقی و کیفری در کار نیست و به همین دلیل، «سَرِّ بَزَنَگاه» ترجمه کردیم.

کلمه «أفندم» در مصر به معنی «بله قربان» و در مقام سؤال به معنی «ببخشید؟ چه فرمودید؟» است (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۸۴: ۱۳). اما همیشه و همه جا به این صورت ترجمه نمی‌شود و بستگی به موقعیت جمله نیز دارد. به دو مثال زیر بنگرید:

- «يَهْمُنِي شَيْءٌ وَاحِدٌ.

- أفندم!

- کرامتی!

ترجمه:

یک چیز برایم مهم است.

- بفرما!

- شرفم/ آبرویم.

در جای دیگر به این صورت آمده است: «طَرَقَ الْبَابَ مُسْتَأْذِنًا وَ دَخَلَ. رَأَى حُجْرَةَ بِهَا ثَلَاثَةُ مَكَاتِبٍ، إِثْنَانِ خَالِيَانِ وَالثَّالِثُ جَلَسَتْ عَلَيْهِ فَتَاءٌ. لَمْ يَكُنْ يَتَوَقَّعُ هَذَا فَوَقَّفَ يَنْظُرُ إِلَيْهَا فِي حَيْرَةٍ وَتَسَائُلٍ. كَانَتْ فِي الْعِشْرِينَ، عَمِيقَةَ السَّمْرَةِ، سَوْدَاءَ الْعَيْنَيْنِ وَالشَّعْرِ وَكَانَ فِي أَنْفِهَا الدَّقِيقِ وَ دَفَنِيهَا الْمُدَبَّبِ وَ فَمِهَا الرَّقِيقِ مِمَّا يُوحَى بِالْقُوَّةِ دُونَ أَنْ يُفْسِدَ مَلَاخَتُهَا. سَأَلَتْ وَهِيَ تَتَفَحَّصُهُ:

- أفندم؟

فَقَالَ يُعَزِّزُ مَرَكْزَهُ:

- الإِشْتِرَاكُ»

ترجمه:

«در زد، اجازه گرفت و وارد شد. اتاقی را دید که سه میز در آن وجود داشت. دو تای آن خالی بود و پشت یک میز دیگر دختری نشسته بود. احمد انتظار نداشت که منشی استاد عدلی کریم، دختر باشد. ایستاد و با حیرت و پرسش به دختر نگاه کرد. دختر بیست ساله بود و بسیار سبزه، چشم‌ها و موهایش مشکلی، بینی ظریف و چانه‌ای کشیده و لبانی نازک

داشت. همه اینها در او قاطعیت وی را نشان می‌داد، اما زیبایی و نمک او را از بین نبرده بود. دختر همان‌طور که احمد را ورنانداز می‌کرد، پرسید:

– امرتان؟

احمد در جای خود محکم ایستاد و گفت:

– برای اشتراک آمده‌ام.

حال به فعل «تناول» بنگرید:

«وَأَخْرَجَ إِبْرَاهِيمُ شَوْكَتَ عُلْبَةَ سَجَائِرِهِ وَ قَدَمَهَا لِعَائِشَةَ فَتَنَاوَلَتْ سَيِّجَارَةً شَاكِرَةً وَتَنَاوَلَتْ أُخْرَى وَرَاحَا يُدْخِنَانِ: ابراهیم شوکت بستۀ سیگارش را بیرون آورد و به عایشه تعارف کرد. عایشه سیگاری برداشت و تشکر نمود. ابراهیم شوکت هم یکی برداشت و دوتایی شروع به سیگار کشیدن کردند.»

در این جمله فعل «تناول» را به «برداشتن» ترجمه کردیم. در جمله زیر، این فعل را به معنای «گرفتن» ترجمه کردیم:

«وَمَدَّ رِضْوَانُ يَدَهَا فِي حَيَاءٍ فَتَنَاوَلَهَا الرَّجُلُ وَ هُوَ يَتَسَاءَلُ ضَاحِكًا: ... رضوان با شرم و حیا دستش را دراز کرد. مرد دست او را گرفت و خندید ...». اولین معنایی که از فعل «تناول» به ذهن می‌رسد، «خوردن» است، اما باید بنا به قرینه و مقتضای حال آن را ترجمه کرد.

گاهی اسم‌های علمی وجود دارد که تلفظ و طریق نوشتار آن را باید مطابق زبان مقصد قرار دهیم. درباره اسمی شهرها، کشورها و اماکن و... نیز این نکته را نباید از نظر دور داشت که ضبط برخی از این اسم‌ها همراه با تغییرهایی است که ممکن است ضبط عینی و دست‌نخورده آن در زبان فارسی مفهوم نباشد؛ مثلاً: «البراجمّیزم: پراگماتیسیم»، «الپیپینتز: لایپ نیتز»، «شوینهور: شوینهاور»، «الطلیان: ایتالیایی‌ها»، «الأنجلو إجبشيان: انگلیسی - مصری». یا مثلاً: «عَادَ وَكَيْلُ نِيَابَةِ قَنَا الْعَيْدِ: دادستان محترم شهر قنا برگشت.»

۶-۲) معادل‌یابی جملات ادبی

در جاهایی که جملات ادبی است، باید معادل ادیبانه جایگزین کنیم تا همان تأثیری را بگذارد که متن اصلی می‌گذارد. «در متون ادبی، نقش زبان دیگر فقط انتقال اطلاعات نیست، بلکه سهیم کردن خواننده در تجربه، احساس و تخیل نویسنده و نیز انتقال درک عمیقی از زندگی به خواننده است» (عقیلی آشتیانی، ۱۳۸۳: ۹). برای مثال چند تعبیر ادبی را با ذکر معادل می‌آوریم:

- «تَتَمَطَّى فِي سَرِيرٍ مِنْ شُعَاعِ النُّورِ: بر تختی از پرتو نور لمیده است». معادل «تَتَمَطَّى»، «لمیدن» را انتخاب کردیم که به نظر می‌آید ادبی‌تر از «دراز کشیدن» باشد.

- «طَفَحَ قُوَادُهُ بِالكَآبَةِ: اندوه از سر و رویش بارید» (تحت‌اللفظی: دلش از غم لبریز شد).

- «لَلرَّعْبَاتِ الخَائِبَةِ: زهی خیال باطل» (تحت‌اللفظی: چه خواسته‌های ناامیدانه‌ای).

- «مُنْتَشِي القَلْبِ: با دلی شیدا» رساتر از این است که گفته شود: «با دل سرمست». «منتشی» به معنی «سرمست» است. یا جمله «أَكَلَ الحُزْنَ شَعْفَ قَلْبِهِ: اندوه تار و پود دلش را از هم گسست» (تحت‌اللفظی: اندوه، پوسته قلبش را خورد).

- «كَمْ أَثَارَ شُجُونِي: چقدر دل خونم کرد» (تحت‌اللفظی: چقدر غم‌های مرا برانگیخت!).

- «بَرَأَهُ الكِبَرُ: گرد پیری بر سرش نشست» (تحت‌اللفظی: پیری او را تراشید).

اگر این تعبیرها تحت‌اللفظی ترجمه می‌شد، از زیبایی آن به مراتب کاسته می‌شد. ترجمه متون ادبی با آنکه اهمیت بسیاری در انتقال اطلاعات و تبادل فرهنگ دارد، اما ظرافت‌هایی دارد و با دشواری‌هایی مواجه است. مترجم متون ادبی باید درک عمیقی از زبان مبدأ و تسلط کافی به زبان مقصد برای انتقال بار معنایی متون ادبی داشته باشد. به عنوان مثال، استعاره مکنیه «رَدَاءُ الشَّمْسِ» معادل آن در فارسی، «نور خورشید» است و نه «لباس خورشید!» و در شعر برخی شاعران فارسی مثل فردوسی، نظامی و خاقانی، استعاره مکنیه «تاج خورشید» آمده است:

«زخاور چو خورشید بنمود تاج، گل زرد شد بر زمین رنگ ساج»
(فردوسی، ۱۳۸۱: ۵۲۸).

معادل‌یابی ضرب‌المثل‌ها و تعبیرات کنایی

ضرب‌المثل‌ها بازتابی از فرهنگ، هنجارهای اجتماعی، عقاید، اندیشه و تمدن ملت‌ها است و حاوی افکار رایج در جوامع بشری‌اند. بنابراین، این مفاهیم باید درست به زبان مقصد انتقال یابد. به طور کلی، دو روش برای ترجمه وجود دارد: «۱- ترجمه معنایی: آن است که معنای دقیق متن مبدأ با نزدیکترین ساخت‌های دستوری و معنایی زبان مقصد منتقل شود. ۲- ترجمه ارتباطی: آن است که پیام متن مبدأ با متداول‌ترین کلمات، عبارات و ساخت‌های دستوری به زبان مقصد برگردد» (ناظمیان، ۱۳۸۵: ۲۵).

هیچ متنی را نمی‌توان به طور مطلق معنایی یا ارتباطی ترجمه کرد. ضرب‌المثل‌ها و کنایات از تعبیرهایی هستند که ناگزیر باید به شیوه ارتباطی ترجمه شوند، چراکه با ترجمه تحت‌اللفظی یا معنایی، مقصود به مخاطب نمی‌رسد (ر.ک؛ سیفی، ۱۳۹۲: ۱۵۴). شاید ذکر یک نمونه ضرب‌المثل فارسی خالی از لطف نباشد. به عنوان مثال، اگر «مُشْت نمونه خروار است» را به «قَبْضَةُ شَعِيرٍ بِمِقْدَارِ نَمُودَجٍ لِحَمَلِ حِمَارٍ» ترجمه کنیم، مفاهیم زبان مبدأ را به صورت ضعیف انتقال داده‌ایم و برای بهتر نشان دادن مفهوم باید به جستجوی معادل آن در زبان مبدأ برآییم که معادل آن چنین است «الْقَلِيلُ يَدُلُّ عَلَى كَثِيرٍ».

- «كَانَ الْوَفْدِيُّونَ يَطْنُونُ أَنْ عَهْدَ الْإِنْتِخَابَاتِ الْمَزُورَةِ قَدْ انْتَهَى وَلَكِنْ شَهَابُ الدِّينِ أَضْرَطَ مِنْ أُخِيهِ».

در ترجمه این عبارت ممکن است گمان کنیم که «شهاب‌الدین» اسم یکی از سیاست‌مداران باشد و اینگونه ترجمه کنیم: «طرفداران حزب وفد گمان می‌کردند که دوره تقلب در انتخابات تمام شده، ولی نگو که شهاب‌الدین بدتر از برادرش است!». مسلماً این نوع ترجمه برای خواننده مبهم است.

«شهاب‌الدین أضرطُ من أخيه» ضرب‌المثلی است که برای بدتر نشان دادن چیزی از چیز دیگر به کار می‌رود و به این صورت ترجمه می‌شود: «طرفداران حزب وفد گمان می‌کردند که دورهٔ تقلب در انتخابات تمام شده، ولی نگو که سال به سال، قربان پارسال!» (ضرط: باد شکم).

- «الأسْمُ لِطُوبِهِ وَالْفِعْلُ لِأَمْشِيرٍ»: برعکس نهند نام زنگی کافور. «طوبا» و «أمشیر» نام دو ماه قبطی هستند که در ماه طوبا، آب و هوا خوب و باد ملایم می‌وزد، اما ماه أمشیر سرد است و بادهای تند در آن می‌وزد. این ضرب‌المثل را برای کسی به کار می‌برند که به ظاهر خوب است، اما در اصل، شرور و بد است. باید توجه کنیم که اسم موجود در ضرب‌المثل، ما را همراه نکند و در ترجمه، عین آن را ننویسیم.

- «خَسِرَ الْجِلْدَ وَالسَّقَطُ: آه در بساط برایش نماند». «الجلد» به معنای «پوست» است و «السقط» به معنای «آنچه زیر پوست است».

- «أعیشُ كَلًّا عَلَيَّ حَمَّى: داماد سرخانه باشم؟». «كَلَّ: عال: سربار - حم: پدر زن».

- «كُلُّ وَاحِدٍ حُرٌّ فِي بَيْتِهِ: چهار دیواری، اختیاری».

- «عَبَثَ وَ قَبَضَ الرِّيحَ: آب در هاون کوبیدن».

- «العبرة بالخواتيم: جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند».

- «الزَّوْجُ حَبَّةٌ وَأَنْتُمْ تَجْعَلُونَ مِنْهُ قُبَّةً: ازدواج گاه است و شما از آن کوه ساختید».

- «الطُّيُورُ عَلَيَّ أَشْكَالُهَا تَقَعُ: کُند همجنس با همجنس پرواز * کبوتر با کبوتر، باز با باز».

- «حَفَرْتَ لِي حُفْرَةً يَا بِنْتَ الْإِيهِ: فلان فلان شده! چوب لای چرخم گذاشتی!».

- «لِمَ تَعْمَلِي لِلْأَيَّامِ حِسَابَهَا: وقتی جیک جیک مستونت بود، فکر زمستونت نبود؟!».

- «مِثْلُهُ الْآنَ كُلُّ عَشْرَةِ بَقْرِشٍ: امثال او ریخته، ده تای او را با یک غاز می‌خرند».

- «مَنْ شَابَهُ أَبَاهُ فَمَا ظَلَمَ: این الوَرِ عَوَام: پسر کو ندارد نشان از پدر * تو بیگانه خوانش، نخوانش پسر».

- «سَكَّتْنَا لَهُ دَخَلَ بِحِمَارِهِ: به او رو دادیم، پُررو شد».

- «لَا هُوَ بَارِدٌ وَلَا هُوَ حَارٌّ: نه زنگی زنگ است و نه رومی روم».

- «لَا نَاقَةَ لِي فِيهَا وَلَا جَمَلًا: به درد من نمی خورد.»
- «أَلَمْ يَجِدُوا أَلَّا بَيْتَنَا الْمُصَاب: آیا دیواری کوتاه‌تر از دیوار ما پیدا نکردند؟! آیا جز کلبهٔ احزان ما جای دیگری نبود؟!»
- «أَمَرْتُ لَمْ يَخْطُرْ بِنَالٍ: به عقل جن نرسیده.»
- «هَلْ يَشْتَعِلُ بِمَلِيمٍ: آیا با یک قرون دوهزار کار می‌کند؟» (ملیم = کوچکترین واحد پول مصر).
- «لَا تَهْرِفْ بِمَا لَا تَعْرِفُ: در مورد چیزی که نمی‌دانی نسخه نیپیچ» (هرف = بی‌نهایت ستودن کسی، چیزی را).
- «صَارَ كُلُّ جَمِيلٍ فِي خَيْرٍ كَانَتْ وَأَخْوَانِهِ: هر چیز خوبی به دست فراموشی سپرده شد.»
- «مُسْتَجِيرٌ مِنَ الرَّمْضَاءِ بِالنَّارِ: از چاله به چاه افتادن.»
- «لَكِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ لَأْ خَيْرَ لَهُ: کاجی به از هیچی.»
- «أَلْخَالُ مِنْ بَعْضِهِ: حال من هم مثل حال توست.»
- «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِمَنْ سُلْطَانَ: بی‌اثر، بی‌فایده.»
- «كُنْتَ تُصَلِّيَ زُلْفَى لِأَبِيكَ: به خاطر پاچه‌خواری پدرت نماز می‌خواندی!»
- «وَلَكِنَّ الْعَيْنَ لَا تَعْلُو عَلَى الْحَاجِبِ: دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست * جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاترست.»
- «لَنْ يَكُونَ طُعْمَةً لِأَنْيَابِ النَّدَمِ: انگشت ندامت به دندان نمی‌گیرد.»
- «جَسَّ النَّبِضُ: سر و گوش آب داد.»
- این نمونه‌ای از ضرب‌المثل‌ها و کنایات موجود در السَّكْرِيَّة است که البته بعضی از این ضرب‌المثل‌ها معنای دیگری هم دارند؛ مثلاً «لَا نَاقَةَ لِي فِيهَا وَلَا جَمَلًا» گاهی به معنای «من نه سر پیازم و نه ته پیازم».

۳-۶) معادل‌یابی اشتراک‌های لفظی

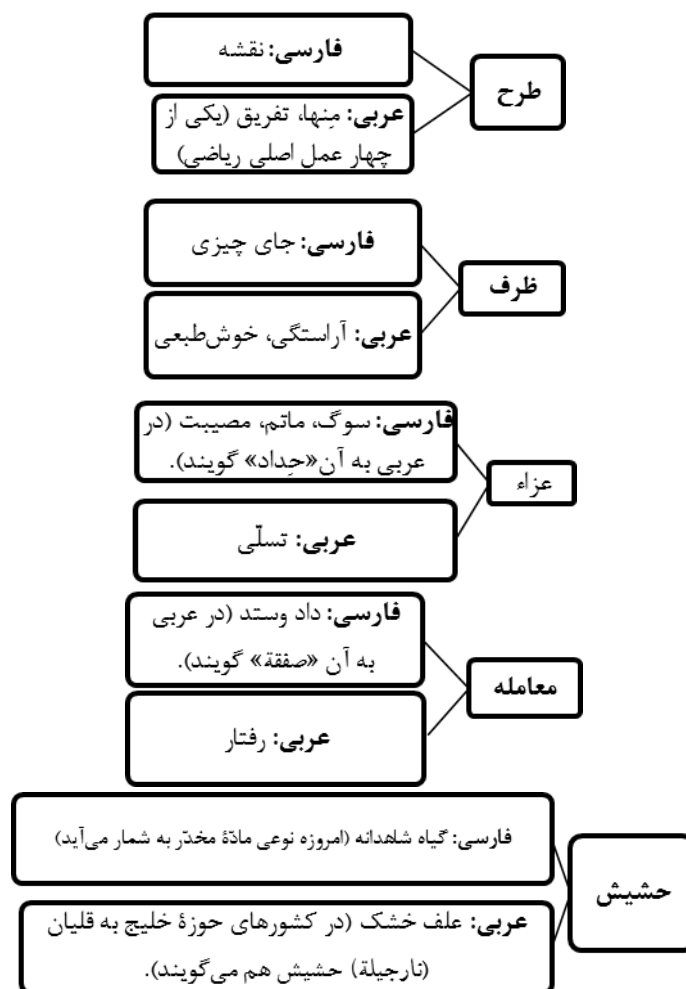
همان‌گونه که می‌دانیم، زبان فارسی ارتباطی ناگسستنی با زبان عربی دارد؛ زیرا واژگان بسیاری از عربی وارد فارسی شده‌اند که بسیاری از آنها در طی سال‌ها دچار تحولات و

دگرگونی‌های معنایی شده‌اند. هرچند به نظر می‌رسد «واژگان عربی در فارسی از تحوّل معنایی واپس مانده‌اند» (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۱۷۵). با این حال، باید توجه داشت که یکسانی لفظ، مفهومی اشتباه وارد زبان مقصد یا بالعکس نکند.

در نمودارهای زیر، پاره‌ای از این اشتراک‌های لفظی را با ذکر معادل آورده‌ایم. برای واژه‌های عربی از فرهنگ عربی - فارسی آذرنوش آذرنوش و برای واژه‌های فارسی از فرهنگ فارسی حسن عمید استفاده شده است.







نتیجه گیری

ترجمه فرایندی پیچیده است و برای علمی تر کردن آن به ابزارهای گسترده‌ای نیاز است که یکی از مهم ترین ابزارها، معادل یابی است. در مقاله حاضر، این معادل یابی در حوزه های مختلف بررسی شد که شامل موارد زیر است: آحاد معنایی، حذف و اضافه کردن،

تنوع واژگان در معادل‌یابی و معادل‌یابی اصطلاحات و کنایات، جملات ادبی و اشتراکات لفظی.

در معادل‌یابی واژگانی، لازم است مترجم به هنگام گزینش واژه معادل از زبان مقصد در برابر واژه زبان مبدأ، واژه‌ای را برگزیند که با واژه متن مبدأ برابری نماید. این گزینش را با توجه به مقتضای حال، عرف زبانی، لحن، تنوع در معادل‌یابی‌های افعال و اصطلاحات با رعایت اصل برابری انجام می‌دهد. زبان فارسی ارتباطی ناگسستنی با زبان عربی دارد. بسیاری از واژه‌های عربی وارد فارسی شده‌اند که بسیاری از آنها در طی سال‌ها تحولات و دگرگونی‌های معنایی پیدا کرده‌اند. گرچه ظاهراً واژگان عربی در فارسی از تحوّل معنایی واپس مانده‌اند. با این حال، باید توجه داشت که یکسانی لفظ، مفهوم اشتباه را وارد زبان مقصد یا بالعکس نکند. متون ادبی اهمیت فراوانی در انتقال اطلاعات و تبادل فرهنگ دارد. معادل‌یابی ادبی، ظرایف و دشواری‌های خاص خود را دارد. مترجم متون ادبی باید درک عمیقی از زبان مبدأ و تسلط کافی به زبان مقصد برای انتقال بار معنایی متون ادبی داشته باشد.

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۸۵). *چالش میان فارسی و عربی، سده‌های نخست*. تهران: نشر نی.
- _____ . (۱۳۸۴). *فرهنگ عربی - فارسی*. تهران: نشر نی.
- پورجوادی، نصرالله. (۱۳۷۶). *درباره ترجمه (مجموعه مقالات)*. تهران: نشر دانش و مرکز نشر دانشگاهی.
- رشیدی، غلامرضا. (۱۳۷۵ق). *ترجمه و مترجم*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- سعیدیان، اسماعیل. (۱۳۸۷). *اصول و روش کاربردی ترجمه*. تهران: رهنما.
- سیفی، محسن و زهره زرکار. (۱۳۹۲). «نقد ترجمه روضه‌الورد»، *پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*. شماره ۱. صص ۱۶۴-۱۴۹.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۲). *هفت گفتار درباره ترجمه*. تهران: نشر مرکز.

- طهماسبی، عدنان، سعدالله همایونی و شیما صابری. (۱۳۹۲). «لایه‌های زبان و بافت بیرونی در تعادل ترجمه‌ای». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عرب*. شماره ۷. صص ۱۷۶-۱۵۱.
- عقیلی آشتیانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۲). *ترجمه متون ادبی*. تهران: سمت.
- عمید، حسن. (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: راه رشد.
- فردوسی، ابولقاسم. (۱۳۸۱). *شاهنامه*. تهران: نشر علم.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۸۰). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میرعمادی، سیدعلی. (۱۳۷۴). *تئوری‌های ترجمه و تفاوت ترجمه مکتوب با همزمان*. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی خانه فرهنگ.
- ناظمیان، رضا. (۱۳۸۵). *روش‌هایی در ترجمه از عربی به فارسی*. تهران: سمت.